بفتحتین یعنی شکفته است یعنی کشاده است لانه من شکفتن بفتحتین بمعنی الفتح
کذا فی البحر وگاه خوشیده • یعنی یا بس و پژمرده شده فی بحر الغرایب خوشیدن
بالیاء المثنة فی الترکی پژمرده و قرمق و قد یصحف خوشیده بالمیم بمعنی الثمرة الناضجة
وهو غیر ملایم للمقام کالایخی درخت وقت برهنه است یعنی عریان و عاری است
از لباس ورق و شکوفه و شره و وقت دیگر پوشیده • است گفت ای برادر تعزیتم
کن چه جای تهنیت است التهنیة علی وزن التعزیة مثلها آنگاه که تو دیدی غم نامه داشتم
وامروز نشویش جان و فی بعض النسخ جهانی بدل جان مثنوی اگر دنیا نباشد در دمندیم
وگر باشد بهجرش بکسر المیم ای بحجة بای بندیم • بلا بی بیاء الوحدة زین جهان آشوب بهتر
نیست • آشوب بتفضیل الشوب وهو بالمد تیراد فاسیب بمعنی الفتنة والمحنة که
رنج خاطر است ارست ورنیست • اصلها اگر و اگر مطلب که دولتست عنی یعنی که دولت منهم است کرشتی
زر بدامن افشاند • ناظر در ثواب او نکنی بیاء الخطاب یعنی لاتنظر الی ثوابه
ولاتطلب الغنی طمعا لهذا الثواب کز بزرگان شنیده ام بسیار • صبر درویش
به که بذل غنی و فی بعض النسخ نه بذل غنی وهو الاظهر بیت اگر بریان کند بادام کوری
بالکاف الفارسی سلم ملک وقع ههنا مفعول کند و فاعله عاید الی الغنی المذکور وقد
یقال قوله بادام فاعل کند و بریان مفعوله نه چون پای ملخ مفتحتین الجراد باشد زمورد •
بیاء الوحدة یعنی ان لم ینظر فی ثوابه ولم یقصد الیه حکایت یکی را دوستی بود که
عمل دیوان کردی مدتی اتفاق دیدنش نیفتاد کسی گفت فلان را دیر شد که
ندیدی گفت من او را نمی خواهم که من هیچم فقیرا یعنی اتفاق از کسان او یکی حاضر
بود گفت چه خطا کرده است که از دیدن او ملولی بیاء الخطاب گفتم خطایی
نیست اما اهل دیوان را وقتی توان دیدن که معزول باشند و مرا راحت خویش

یعنی

یعنی بسبب دیدن او در رنج او نباید لانه فی المشقة والتأذی دائما بسبب کثرة
المصالح الدنیویة وتدبیرها قطعه دربزرگی و دار و گیر عمل • قیل دار و گیر بمعنی
گیر و دار وقد عرفت معناه ز آشنایان فراغتی دارند • روز یعنی در زمان درماندگی
و معزولی • درد دل پیش دوستان آرند حکایت ابو هریرة رضی الله
تعالی عنه اسم رجل من الصحابة رضوان الله تعالی علیهم اجمعین وکان اسمه عبد الرحمن کنی
بابی هریرة لان النبی صلی الله تعالی علیه وسلم رای فی ثوبه شیئا یحمله فقال عم ما هذا
یا عبد الرحمن قال هرة فقال عم انت ابو هریرة فاشتهر بهذه الکنیة وکان یحب
ان یدعوه الناس بهذه الکنیة لتبرکه بلفظ النبی علیه السلام وقد روی عن النبی عم عنه انه
وثلثمائة واربعة وسبعین حدیثا هر روز که مست مصطفی صلی الله تعالی علیه وسلم
آمدی گفت یا ابا هریرة زر غبا تزدد حبا زر من زار یزور زیارة خباة مختار الصحاح الغب بالکسر
فی الزیارة یأتی احدیوما دون یوم قال الحسن هو ان یزور فی کل اسبوع مرة
وعن بعض المشایخ اذا احببت اخاک فی الله تعالی فلا تخالطه فی الدنیا تزدد مضارع
مجزوم علی انه جواب الامر حبا یعنی هر روز میا تا محبت زیاده گردد حکایت
صاحب دلی را گفتند بدین خوبی که آفتاب است شنیده ایم که کسی او را دوست
گرفته است و عشق آورده گفت از برای آنک هر روز می توان دید مگر در مستان
که محجوب است و محجوب قطعه بدیدار مردم شدن عیب نیست • ولیکن
نه چندانک گویند بس • اگر خوبشتن را ملامت کنی • بتقصیر و متابعت
هوا و هوس معذورست ولیکن ملامت نباید شنیدن ز کس • یعنی
بسبب کثرة ملامت وقد وقع فی بعض النسخ همکذا یکی را از بزرگان باد مخالف
در شکم پیچیدن گرفت و طاقت ضبط آن نداشت بی اختیار از وی صادر شد
گفت ای دوستان مرا در آنچه کردم اختیاری نبود (از ذنب) و هرزه بر من منویسید که راحتی

دار و گیر بوده غوغا معنا کنند در معنای منصبده و عمل غوغا کننده تمعی

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)